



مقدمه حقوق



دوره ۹ - شماره ۲۸ - تابستان ۱۴۰۵

آثار حقوقی ناشی از گشایش اعتبار اسنادی نسبت به خریدار و ذینفع
همایون مافی، محسن رئیسی، احمدرضا امیری لاریجانی
امکان سنجی عدالت کیفری بین‌المللی برای رسیدگی به اکوساید در چهارچوب تغییرات اقلیمی
سبحان طیبی، ماجده معقولی
تحلیل ماهیت و سازوکار اجرای تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری با تأکید بر رویه دیوان در مواجهه با خلأ حقوقی
سمیه رحمانیان، پوریا ابراهیم زاده
منع سوءاستفاده از اضطرار در نظام حقوقی ایران
زینب قادری، عبدالمجید یوسفی، ستار فخرایی
مطالعه تطبیقی شرط انفساخ در حقوق ایران و نهاد انحلال قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا
حکیمه محمودسلطانی، مهدی شیخ محمودی
ارکان و مبانی جرم‌انگاری تبانی برای ارتکاب جرم در حقوق کیفری ایران و فرانسه
صابر سیاری زهان
چالش‌های اسناد الکترونیکی در حقوق ایران
محمدرضا عبدی، ساسان وزین پور
نقش دوگانه هوش مصنوعی در مقابله با اطلاعات نادرست و جعل عمیق: چالش‌ها و راهکارها
عاطفه لرججوری، سیداحمد پیروندیزی
ماهیت حقوقی شرط بنایی در فقه امامیه و حقوق ایران؛ تبیین مبانی اعتبار و قلمرو آن در قراردادهای مشارکت مدنی
سیدعلیرضا حسینی، محمدرضا رستمی، طاهره جعفری
بررسی فقهی و حقوقی جایگاه و نقش وصیت اشخاص بلاوارث در تعیین تکلیف دارایی بعد از فوت
سیده نازنین موسوی
مبانی، شرایط و آثار قراردادهای تأمین کیفری متهم در نظام کیفری ایران
کامران رحیمی سکه روانی
بررسی فقهی بطلان معاملات در قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول
مهدی رجائیان، جعفر قجه بیگلر
بره دیدگی اطفال و نوجوانان در فضای سایبری و متاورس: مروری بر شناخت علل تا راهکارهای پیشگیری و مقابله با آن
جواد چراغی
تحلیل نقش‌های حمایتی کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در زمینه تسهیل و صیانت از تجارت بین‌المللی
اسماعیل چوگانی
کارکرد سیاست جنایی دادستانی در پیشگیری و تعقیب جرائم ناقض حقوق عامه
وحید کیومرثی
مطالعه تطبیقی قاعده استقلال شرط دآوری در حقوق ایران، فرانسه، انگلستان و قانون نمونه آنسیترال؛ نظریه‌ها و رویه‌ها
سعید جوهر
وضعیت معاملات مجنون ادواری در حقوق ایران و انگلستان
امیرمحمد توکلی، ستایش حاج رجبعلی طهرانی، فاطمه اله وردی، امیررضا نقروی
تأثیر قوانین سختگیرانه بر رفتارهای مرتبط با خرید و فروش مواد مخدر
حمیدرضا قناعتیان
نقش صلح آمیز انرژی هسته‌ای در حقوق ایران و نظام بین‌الملل با رویکرد جدید
مجاهد امیری، فاطمه اصغرزاده شیرازی
تأثیر فناوری‌های نوین، هوشمندسازی و تحول دیجیتال در اجرای قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول
نگار فولادی، وجیهه محسنی
تحلیل جرم شناختی قاچاق کالا در استان هرمزگان
احمد پدیدار، محمد کمالی
قرارداد هوشمند در نظام حقوقی ایران
مهدی صالحی زاده
چالش‌های حقوقی دولت الکترونیک و مسئولیت مدنی دولت
سعید سردشتی بیرجندی
اصل بی طرفی تحصیل دلیل در فرآیند دادرسی کیفری ایران
محمدحسن ملک محمدی
تحلیل کیفی مبانی و قلمرو مسئولیت کیفری در ارتکاب جرائم ناشی از سندرم پای بی قرار: تعامل اختلال عصبی-حرکتی با
ارکان تقصیر و قابلیت انتساب
زهره عنالوی اصفهانی
نسبت قاعده و استثناء در حقوق مدنی ایران: با تأکید بر اصل لزوم قراردادهای و موارد خروج از آن
امیررضا علی تبار
نهادسازی اساسی: ثبت‌نام در ارتش و حبس دسته‌جمعی در ایالات متحده آمریکا
برایان سایکز، امی کیتی بابلی، یاسر شاکری



The Function of the Prosecutor's Criminal Policy in the Prevention and Prosecution of Crimes Violating Public Rights

کارکرد سیاست جنایی دادستانی در پیشگیری و تعقیب جرائم ناقض حقوق عامه

وحید کیومرثی

پژوهشگر دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

vahid.kiomarsi@iaua.ac.ir
<http://orcid.org/0009-0006-7951-2990>

Vahid Kioumars

PhD researcher in criminal law and criminology, Faculty of Humanities, lecturer at Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran

Abstract

Public rights, as one of the most fundamental expressions of collective interests, play a decisive role in ensuring public order, social well-being, and the realization of criminal justice. In this context, the prosecutor, as a central institution in the criminal policy framework, bears the critical responsibility of safeguarding public rights, both in the stage of crime prevention and in the criminal prosecution of offenses that violate these rights. However, the manner and extent of the effectiveness of the prosecutor's criminal policy in this domain have always been subject to debate and challenge. The aim of this study is to elucidate and analyze the functions of the prosecutor's criminal policy in preventing and prosecuting crimes that infringe public rights, as well as to assess the extent to which it effectively protects collective interests. The primary research question is: To what extent has the prosecutor's criminal policy been able, through preventive and prosecutorial mechanisms, to prevent the violation of public rights and to respond effectively to such crimes? This study employs a descriptive-analytical method and relies on library resources, legal documents, and judicial precedents. The findings indicate that although the prosecutor possesses significant capacities in the prevention and prosecution of crimes violating public rights, ambiguities in the concept of public rights, institutional limitations, and weak coordination among relevant agencies reduce the full effectiveness of these policies. Consequently, strengthening the legal foundations, developing non-criminal preventive approaches, and enhancing the active role of the prosecutor can lead to a more effective realization of public rights protection.

Keywords: Criminal Policy, Prosecutor, Public Rights, Crime Prevention, Criminal Prosecution.

چکیده

دادستانی به‌عنوان نهاد محوری سیاست جنایی قضایی، مأموریت خطیری در صیانت از حقوق عامه، چه در مرحله پیشگیری از جرم و چه در فرایند تعقیب کیفری جرائم ناقض آن، بر عهده دارد. بااین‌حال، چگونگی و میزان کارآمدی کارکردهای سیاست جنایی دادستانی در این حوزه، همواره محل بحث و چالش بوده است. هدف این پژوهش، تبیین و تحلیل کارکردهای سیاست جنایی دادستانی در پیشگیری و تعقیب جرائم ناقض حقوق عامه و ارزیابی میزان اثرگذاری آن در حمایت مؤثر از منافع عمومی است. پرسش اصلی پژوهش آن است که سیاست جنایی دادستانی تا چه اندازه توانسته است از طریق ابزارهای پیشگیرانه و تعقیبی، از نقض حقوق عامه جلوگیری کرده و واکنش کیفری مؤثری نسبت به این جرائم اعمال نماید؟ پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسناد قانونی و رویه‌های قضایی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که هرچند دادستانی از ظرفیت‌های قابل توجهی در حوزه پیشگیری و تعقیب جرائم ناقض حقوق عامه برخوردار است، اما ابهام در مفهوم حقوق عامه، محدودیت‌های نهادی و ضعف هماهنگی میان نهادهای ذربط، از کارآمدی کامل این سیاست‌ها کاسته است. در نتیجه، تقویت مبانی قانونی، توسعه رویکردهای پیشگیرانه غیرکیفری و ارتقاء نقش فعال دادستانی می‌تواند به تحقق مؤثرتر حمایت از حقوق عامه بینجامد.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی، دادستانی، حقوق عامه، پیشگیری از جرم، تعقیب کیفری.

دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۴/۱۴ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۵/۰۵/۲۶ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۶/۲۱

ارجاع:

کیومرثی، وحید؛ (۱۴۰۵)، کارکرد سیاست جنایی دادستانی در پیشگیری و تعقیب جرائم ناقض حقوق عامه، تمدن حقوقی، شماره ۲۸.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

حقوق عامه به‌عنوان جلوه‌ای از منافع بنیادین جامعه، نقشی اساسی در حفظ نظم عمومی، تضمین عدالت اجتماعی و صیانت از ارزش‌های مشترک ایفاء می‌کند. این حقوق که فراتر از منافع فردی و خصوصی قرار می‌گیرند، حوزه‌های متنوعی از جمله سلامت عمومی، محیط زیست، امنیت اجتماعی، حقوق شهروندی و منافع اقتصادی عمومی را دربرمی‌گیرند (کبگانی و همکاران، ۱۴۰۲، ۲۹۴). در نظام عدالت کیفری، حمایت مؤثر از حقوق عامه مستلزم اتخاذ سیاست‌های جنایی کارآمد و فعال است؛ سیاست‌هایی که بتوانند هم از وقوع جرائم ناقض این حقوق پیشگیری کنند و هم در صورت وقوع، واکنش کیفری مناسب و مؤثری را اعمال نمایند (پروین و اصحابی، ۱۴۰۲، ۱۲).

در این میان، دادستانی به‌عنوان نهاد محوری سیاست جنایی قضایی و به‌عنوان نماینده جامعه، جایگاهی ممتاز در صیانت از حقوق عامه دارد. با وجود تصریح قوانین مختلف بر نقش دادستان در حمایت از حقوق عامه، چگونگی اعمال این نقش در قالب سیاست جنایی، همواره با ابهام‌ها و چالش‌هایی همراه بوده است. از یک سو، توسعه مصادیق حقوق عامه و پیچیده‌تر شدن جرائم مرتبط با آن، انتظارات فزاینده‌ای از دادستانی ایجاد کرده و از سوی دیگر، محدودیت‌های ساختاری، تقنینی و اجرایی، کارآمدی مداخله دادستان را با تردید مواجه ساخته است.

هدف اصلی این پژوهش، تبیین و تحلیل جایگاه و کارکرد سیاست جنایی دادستانی در پیشگیری و تعقیب جرائم ناقض حقوق عامه و ارزیابی میزان اثرگذاری آن در حمایت از منافع عمومی است. پژوهش حاضر می‌کوشد با نگاهی انتقادی، ضمن‌شناسایی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های دادستانی، کاستی‌ها و چالش‌های موجود در مسیر تحقق این مأموریت را آشکار سازد و زمینه ارائه راهکارهای اصلاحی را فراهم آورد. در این راستا، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که سیاست جنایی دادستانی تا چه اندازه توانسته است از طریق ابزارهای پیشگیرانه و تعقیبی، به صیانت مؤثر از حقوق عامه دست یابد و چه موانعی کارآمدی این سیاست را با محدودیت مواجه کرده است؟ روش پژوهش در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای، بررسی قوانین و مقررات مرتبط و تحلیل اسناد و رویه‌های قضایی گردآوری شده‌اند. در این چهارچوب، تلاش شده است با تحلیل مفهومی حقوق عامه و سیاست جنایی و نیز بررسی نقش دادستانی در فرایند پیشگیری و تعقیب، تصویری منسجم و واقع‌گرایانه از وضعیت موجود ارائه شود. این روش، امکان ارزیابی انتقادی ساختارها و عملکردها را فراهم ساخته و بستر مناسبی برای استخراج نتایج تحلیلی فراهم می‌آورد.

درخصوص پیشینه پژوهش، هرچند پژوهش‌هایی به‌صورت پراکنده به موضوع حقوق عامه یا نقش دادستانی پرداخته‌اند، اما بررسی جامع کارکرد سیاست جنایی دادستانی در هر دو بعد پیشگیری و تعقیب، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه، پژوهشی با عنوان «امکان سنجی دادخواهی از اقدامات دادستان مبتنی بر احیای حقوق عامه» به بررسی اختیارات قانونی دادستان در این حوزه پرداخته، اما تمرکز آن عمدتاً بر دادخواهی از اقدامات دادستان بوده و تحلیل سیاست جنایی دادستانی و کارکردهای پیشگیرانه آن را به‌طور نظام‌مند مورد بررسی قرار نداده است. وجه تمایز پژوهش حاضر در آن است که با اتخاذ رویکرد سیاست جنایی، نقش دادستانی را نه صرفاً به‌عنوان یک مقام تعقیبی، بلکه به‌عنوان کنشگری فعال در پیشگیری از جرائم ناقض حقوق عامه تحلیل می‌کند. جنبه نوآوری این پژوهش در تلفیق دو کارکرد پیشگیرانه و تعقیبی سیاست جنایی دادستانی و ارزیابی

هم‌زمان آن‌ها نهفته است. این پژوهش می‌کوشد با عبور از نگاه سنتی و واکنشی به دادستانی، بر ضرورت تقویت نقش پیشگیرانه و غیر کیفری این نهاد تأکید کند و جایگاه آن را در نظام حکمرانی کیفری بازتعریف نماید.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که هرچند دادستانی از اختیارات و ظرفیت‌های قابل توجهی در حمایت از حقوق عامه برخوردار است، اما ابهام در تعریف حقوق عامه، ضعف هماهنگی نهادی و محدودیت‌های اجرایی، از تحقق کامل کارکردهای سیاست جنایی آن جلوگیری کرده است. در نتیجه، اتخاذ رویکردی جامع و آینده‌نگر در سیاست جنایی دادستانی، همراه با اصلاحات تقنینی و نهادی، می‌تواند زمینه‌ساز حمایت مؤثرتر از حقوق عامه و ارتقای اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری باشد.

۱- مفهوم سیاست جنایی دادستانی

سیاست جنایی دادستانی را می‌توان به‌عنوان مجموعه‌ای از رویکردها، اولویت‌گذاری‌ها، خط‌مشی‌ها و تصمیمات عملیاتی نهاد دادستانی در مرحله تعقیب کیفری تعریف کرد که در چهارچوب اختیارات قانونی، به‌منظور هدایت فرایند کشف جرم، تعقیب متهم، مدیریت پرونده‌های کیفری و تضمین کارآمدی پاسخ کیفری به کار گرفته می‌شود (صالحی و افراسیابی، ۱۳۹۸، ۲۲۴). این سیاست، برخلاف تصور سنتی که دادستان را صرفاً مجری بی‌طرف قانون می‌داند، نشان می‌دهد که دادستانی در عمل دارای نقش فعال، انتخاب‌گر و جهت‌دهنده در نظام عدالت کیفری است.

به‌طور مشخص، سیاست جنایی دادستانی در تصمیماتی نظیر آغاز یا عدم آغاز تعقیب، اولویت‌بندی انواع جرائم، استفاده از نهادهای ارفاقی^۱، نحوه تعامل با ضابطان و حتی شیوه تنظیم کیفرخواست متجلی می‌شود. به‌عنوان مثال، در مواجهه با جرائم اقتصادی یا جرائم نوظهور مانند جرائم مرتبط با ارزهای دیجیتال، دادستانی می‌تواند با تمرکز بر پرونده‌های کلان و سازمان‌یافته و در

۱- مانند تعلیق تعقیب یا توافقات کیفری

مقابل، کاهش مداخله در پرونده‌های خرد، عملاً یک سیاست جنایی هدفمند را اعمال نماید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶، ۴۶). این سطح از اختیار، دادستانی را به یکی از مهم‌ترین کنشگران شکل‌دهنده سیاست جنایی در عمل تبدیل می‌کند.

سیاست جنایی دادستانی را باید در زمره «سیاست جنایی قضایی» طبقه‌بندی کرد، زیرا توسط یکی از ارکان قوه قضاییه اعمال می‌شود. با این حال، این نوع سیاست جنایی دارای ویژگی‌های متمایزی است که آن را از سیاست جنایی قضایی صرف متمایز می‌سازد. مهم‌ترین این ویژگی‌ها، ماهیت «کاربردی و اجرایی» آن است؛ به این معنا که سیاست جنایی دادستانی نه در سطح تقنین^۲ و نه در سطح کلان‌گذاری^۳، بلکه در سطح اجرای عملی عدالت کیفری و در بطن فرایند دادرسی شکل می‌گیرد. سیاست جنایی دادستانی را می‌توان ذیل «سیاست جنایی اجرایی-قضایی» یا به تعبیر برخی نویسندگان، «سیاست جنایی عملیاتی» قرار داد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶، ۵۴). این نوع سیاست جنایی، مبتنی بر اختیار گزینشی نهادهای تعقیب است و به آن‌ها اجازه می‌دهد با توجه به محدودیت منابع، پیچیدگی جرائم و اولویت‌های اجتماعی، واکنش کیفری را تنظیم و بهینه‌سازی کنند. در واقع، دادستانی از طریق اعمال این اختیار، نقش «فیلتر ورودی» به نظام عدالت کیفری را ایفاء می‌کند.

در نظام حقوقی ایران، اگرچه اصل قانونی بودن تعقیب^۴ مورد تأکید قرار گرفته، اما در عمل، حجم بالای پرونده‌ها، تنوع جرائم و محدودیت امکانات، موجب شده دادستانی ناگزیر به اتخاذ رویکردهای مبتنی بر اولویت‌بندی و مدیریت پرونده شود؛ امری که نشان‌دهنده شکل‌گیری ضمنی یک سیاست جنایی دادستانی است، هرچند این سیاست به صورت شفاف و مدون اعلام نشده باشد. به نظر نگارنده، سیاست جنایی دادستانی را باید نوعی سیاست جنایی قضایی با ماهیت اجرایی و عملیاتی دانست که از طریق اختیارات قانونی و عملی دادستان در مرحله تعقیب، به تنظیم واقعی واکنش

۲- مانند سیاست جنایی تقنینی

۳- مانند سیاست جنایی کلان دولت

۴- به ویژه در قوانین شکلی

کیفری در جامعه می‌پردازد و نقش تعیین‌کننده‌ای در کارآمدی یا ناکارآمدی نظام عدالت کیفری ایفاء می‌کند.

۲- حقوق عامه در نظم عمومی و منافع اجتماعی

نظم عمومی به‌عنوان یکی از مفاهیم محوری در حقوق عمومی و کیفری، بیانگر مجموعه‌ای از قواعد و ارزش‌های اساسی است که بقای جامعه، انسجام اجتماعی و امنیت جمعی بر آن‌ها استوار است. حقوق عامه در این میان، نقشی بنیادین و ساختاری ایفاء می‌کند؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را هسته سخت نظم عمومی و تجلی حقوقی منافع اساسی جامعه دانست. به بیان دیگر، هرگاه حقوق عامه مورد تعرض قرار گیرد، نظم عمومی نیز به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم دچار اختلال می‌شود و واکنش حقوقی و کیفری دولت را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در ادبیات حقوقی، نظم عمومی مفهومی فراتر از صرف قواعد الزام‌آور قانونی تلقی می‌شود و ناظر بر ارزش‌هایی است که جامعه حفظ آن‌ها را برای بقای خود ضروری می‌داند. یکی از حقوقدانان نظم عمومی را «مجموعه قواعدی می‌داند که تخطی از آن‌ها، اساس جامعه و آرامش عمومی را متزلزل می‌سازد» (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۴، ۵۱۲). در این چهارچوب، حقوق عامه به‌عنوان حقوقی که ناظر بر منافع مشترک و غیرقابل تفکیک افراد جامعه است، جایگاهی ممتاز در تحقق و تضمین نظم عمومی دارد.

حقوق عامه با منافع اجتماعی پیوندی وثیق و ناگسستنی دارد. منافع اجتماعی مفهومی گسترده است که شامل رفاه عمومی، سلامت جمعی، امنیت، اعتماد اجتماعی و عدالت می‌شود. نقض حقوق عامه، صرفاً به زیان یک شخص یا گروه خاص محدود نمی‌شود، بلکه پیامدهای آن دامنه‌ای وسیع یافته و کل جامعه را متأثر می‌سازد. به همین دلیل، قانون‌گذار در بسیاری از نظام‌های حقوقی، از جمله نظام حقوقی ایران، حمایت از حقوق عامه را در زمره وظایف اساسی حاکمیت و نهادهای عمومی قرار داده است. یکی از حقوقدانان با تأکید بر همین نکته، حقوق عامه را «بیان حقوقی مصلحت اجتماعی» می‌داند که حمایت از آن، توجیه‌کننده مداخله دولت

حتی در فقدان رضایت اشخاص است (کاتوزیان، ۱۴۰۴، ۴۷).

در حقوق کیفری، پیوند حقوق عامه با نظم عمومی آشکارتر می‌شود. جرم، در تحلیل نهایی، رفتاری است که نظم عمومی و منافع اساسی جامعه را نقض می‌کند؛ حتی اگر در ظاهر، قربانی مشخص و معینی نداشته باشد. از این منظر، بسیاری از جرائم علیه سلامت عمومی، محیط زیست، اقتصاد عمومی یا امنیت اجتماعی، مصداق بارز تعرض به حقوق عامه محسوب می‌شوند. یکی از حقوق‌دانان بر این باور است که «مبنای جرم‌انگاری در حقوق کیفری، صیانت از ارزش‌های بنیادین جامعه و حفظ نظم عمومی است» (آشوری، ۱۴۰۴، ۹۸)؛ بنابراین، حقوق عامه نه تنها موضوع حمایت کیفری، بلکه معیار مشروعیت مداخله کیفری نیز به‌شمار می‌رود.

به استنباط نگارنده، جایگاه برجسته حقوق عامه در نظم عمومی، همواره با خطر تفسیر موسع و مداخله بی‌ضابطه همراه است. چنان چه مفهوم حقوق عامه بدون چهارچوب نظری دقیق تبیین شود، ممکن است به ابزاری برای تحدید ناموجه حقوق و آزادی‌های فردی تبدیل گردد. ارجاع مبهم به نظم عمومی و حقوق عامه، در صورت فقدان معیارهای روشن، می‌تواند اصل قانونی بودن و امنیت قضایی را با چالش مواجه سازد. از این‌رو، توازن میان حمایت از حقوق عامه و احترام به حقوق فردی، از الزامات اساسی حکمرانی کیفری مطلوب است. در مجموع، حقوق عامه به‌عنوان سنگ‌بنای نظم عمومی و بازتاب حقوقی منافع اجتماعی، جایگاهی محوری در نظام حقوقی دارد. صیانت از این حقوق، نه تنها تضمین‌کننده امنیت و انسجام اجتماعی است، بلکه شرط لازم برای تحقق عدالت کیفری و اعتماد عمومی به نظام حقوقی به‌شمار می‌رود. هرگونه سیاست جنایی، به‌ویژه سیاست جنایی دادستانی، بدون درک صحیح این جایگاه و بدون رعایت توازن میان منافع اجتماعی و حقوق فردی، فاقد مشروعیت و کارآمدی لازم خواهد بود.

۳- کارکرد پیشگیرانه سیاست جنایی دادستانی در جرائم ناقض حقوق عامه

با تحول رویکردهای سنتی سیاست جنایی و عبور از الگوی صرفاً واکنشی، پیشگیری از جرم به‌عنوان

کارکردی اساسی در نظام عدالت کیفری جایگاه ویژه‌ای یافته است. در این میان، دادستانی به عنوان رکن محوری سیاست جنایی قضایی، نقشی فراتر از تعقیب کیفری ایفاء کرده و از طریق بهره‌گیری از ابزارها و سازوکارهای متنوع، در پیشگیری از جرائم ناقض حقوق عامه مداخله می‌کند. بررسی این کارکرد پیشگیرانه و ارزیابی میزان کارآمدی آن، محور اصلی مباحث این بخش را تشکیل می‌دهد.

۳-۱- ابزارها و سازوکارهای پیشگیرانه دادستانی

پیشگیری از جرائم ناقض حقوق عامه در سیاست جنایی معاصر، دیگر منحصر به ابزارهای تقنینی یا انتظامی نیست، بلکه به‌طور فزاینده‌ای در قلمرو کنش فعال نهادهای قضایی، به‌ویژه دادستانی، قرار گرفته است. دادستانی در مقام نماینده جامعه و حافظ منافع عمومی، از مجموعه‌ای از ابزارها و سازوکارهای حقوقی، نهادی و مدیریتی بهره می‌برد که هدف آن‌ها مداخله زودهنگام، کنترل موقعیت‌های جرم‌زا و جلوگیری از تحقق یا تکرار رفتارهای ناقض حقوق عامه است. این ابزارها را نمی‌توان صرفاً امتداد اختیارات تعقیبی دانست، بلکه باید آن‌ها را جلوه‌ای از «پیشگیری قضایی» در سیاست جنایی دانست.

نخستین و بنیادین‌ترین ابزار پیشگیرانه دادستانی، نظارت بر حسن اجرای قوانین و مقررات ناظر بر حقوق عامه است. این نظارت، برخلاف نظارت‌های اداری صرف، ماهیتی قضایی دارد و متضمن مداخله‌ای است که با هدف جلوگیری از تبدیل تخلف یا ترک فعل به جرم علیه حقوق عامه صورت می‌گیرد. در این چهارچوب، دادستان با رصد عملکرد دستگاه‌های اجرایی، شهرداری‌ها، نهادهای خدمات عمومی و بنگاه‌های اقتصادی، می‌تواند پیش از تحقق آسیب کیفری، نسبت به شناسایی مخاطرات اقدام نماید. به‌درستی گفته شده است که «نظارت قضایی پیشینی، مؤثرترین شکل پیشگیری در جرائم مرتبط با منافع عمومی است» (Weyembergh&Brière, 2017, 202).

دومین سازوکار مهم، صدور دستورات، اخطارها و تذکرات قانونی پیشگیرانه است. این ابزار، ماهیتی غیرکیفری دارد و بر منطق هشدار و الزام حقوقی استوار است. دادستان در مواجهه با

وضعیت‌هایی که بالقوه منجر به نقض حقوق عامه می‌شوند، نظیر آلودگی محیط زیست، تهدید سلامت عمومی یا تضییع منابع عمومی می‌تواند با صدور اخطار رسمی، دستگاه یا شخص مسئول را ملزم به اصلاح وضعیت کند. این مداخله، بدون ورود به فرایند تعقیب کیفری، از تشدید بحران و تحمیل هزینه‌های اجتماعی جلوگیری می‌کند. به اعتقاد یکی از حقوق‌دانان، این نوع مداخله «نمونه بارز پیشگیری نرم در سیاست جنایی قضایی» است که از منطق حداقلی‌سازی مداخله کیفری تبعیت می‌کند (Lazarus, 2004, 89).

سازوکار دیگر، هم‌افزایی نهادی و تعامل میان دادستانی و نهادهای اجرایی و نظارتی است. پیشگیری از جرائم ناقض حقوق عامه ذاتاً ماهیتی فرابخشی دارد و بدون هماهنگی میان نهادها، فاقد کارآمدی لازم خواهد بود. دادستانی از طریق برگزاری جلسات مشترک، مطالبه گزارش‌های تخصصی و ایجاد سازوکارهای ارتباطی منظم، می‌تواند نقش هماهنگ‌کننده و راهبر را ایفاء کند. این نقش، دادستانی را از یک نهاد صرفاً واکنشی به یک بازیگر فعال در حکمرانی پیشگیرانه تبدیل می‌کند (Ashworth & Zedner, 2014, 156). افزون بر این، کاربرد ظرفیت‌های اطلاعاتی و داده‌محور در شناسایی الگوهای تهدیدکننده حقوق عامه، از ابزارهای نوین پیشگیرانه دادستانی به‌شمار می‌رود. تحلیل گزارش‌های مردمی، داده‌های نظارتی و اطلاعات تخصصی، امکان مداخله هدفمند و مبتنی بر ریسک را فراهم می‌سازد. در این چهارچوب، دادستانی می‌تواند به‌جای واکنش پسینی، سیاست پیشگیری گزینشی و هوشمند را دنبال کند؛ سیاستی که از مداخله گسترده و غیرضروری پرهیز می‌کند (Garland, 2001, 128).

در نهایت، استفاده از ظرفیت آگاهی‌بخشی عمومی و اعلام مواضع قضایی نیز از جمله ابزارهای پیشگیرانه‌ای است که کمتر مورد توجه قرار گرفته، اما نقش مهمی در بازدارندگی اجتماعی ایفاء می‌کند. اعلام حساسیت دادستانی نسبت به حوزه‌هایی خاص از حقوق عامه، می‌تواند هنجارهای اجتماعی را تقویت کرده و هزینه ارتکاب رفتارهای ناقض منافع عمومی را افزایش دهد. این کارکرد، پیوند مستقیمی با پیشگیری اجتماعی دارد، هرچند از سوی یک نهاد قضایی اعمال می‌شود (Currie et al., 2013, 391).

به استنباط نگارنده، ابزارها و سازوکارهای پیشگیرانه دادستانی، مجموعه‌ای متکثر و پویا هستند که در صورت به کارگیری هماهنگ و هدفمند، می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در جلوگیری از جرائم ناقض حقوق عامه ایفاء کنند. تحلیل این ابزارها نشان می‌دهد که دادستانی در سیاست جنایی نوین، صرفاً مدعی‌العموم پس از وقوع جرم نیست، بلکه کنشگری فعال در مدیریت ریسک‌های اجتماعی و صیانت پیشینی از منافع عمومی محسوب می‌شود.

۳-۲- ارزیابی کارآمدی اقدامات پیشگیرانه دادستانی

ارزیابی کارآمدی اقدامات پیشگیرانه دادستانی مستلزم عبور از نگاه صرفاً هنجاری و توجه به آثار واقعی این اقدامات در صیانت از حقوق عامه است. صرف پیش‌بینی اختیارات یا صدور دستورات پیشگیرانه، به‌خودی‌خود تضمین‌کننده تحقق اهداف سیاست جنایی نیست، بلکه میزان اثربخشی این اقدامات در کاهش مخاطرات، پیشگیری از بروز جرائم و ارتقاء اعتماد عمومی، معیار اصلی سنجش کارآمدی محسوب می‌شود. از این منظر، ارزیابی عملکرد دادستانی باید مبتنی بر سنجش نسبت میان اهداف اعلام‌شده و نتایج عملی باشد.

نخستین شاخص کارآمدی اقدامات پیشگیرانه دادستانی، توان مداخله به‌موقع و پیشینی در وضعیت‌های تهدیدکننده حقوق عامه است. هرچه مداخله دادستانی زودتر و پیش از تبدیل تخلف یا ترک فعل به جرم صورت گیرد، احتمال موفقیت سیاست پیشگیرانه افزایش می‌یابد. در عمل، هرچند در برخی حوزه‌ها مانند جلوگیری از ساخت‌وسازهای غیرمجاز یا تهدید سلامت عمومی، مداخلات دادستانی نتایج ملموسی داشته است، اما در بسیاری از موارد، واکنش‌ها همچنان متأخر و پسینی باقی مانده‌اند. غلبه رویکرد تعقیبی بر نگرش پیشگیرانه، یکی از عوامل کاهش کارآمدی سیاست جنایی قضایی در حوزه حقوق عامه است (خالقی، ۱۴۰۵، ۳۹).

شاخص دوم، میزان الزام‌آوری و اجرای مؤثر دستورات پیشگیرانه دادستانی است. در مواردی که دستورات و اخطارهای صادره فاقد ضمانت اجرای روشن یا پیگیری مستمر باشند، اثر پیشگیرانه آن‌ها

به شدت کاهش می‌یابد. ضعف در نظارت بر اجرای دستورات دادستانی و عدم پاسخگویی نهادهای اجرایی، یکی از چالش‌های اساسی در تحقق پیشگیری مؤثر است (مطهری منش و همکاران، ۱۴۰۰، ۱۱۶). در چنین شرایطی، اقدامات پیشگیرانه بیشتر جنبه نمادین یافته و به ابزاری برای مدیریت واقعی ریسک‌های اجتماعی تبدیل نمی‌شوند.

سومین معیار ارزیابی، هماهنگی نهادی و انسجام عملکردی میان دادستانی و سایر نهادهای متولی حقوق عامه است. پیشگیری از جرائم ناقض حقوق عامه ماهیتی چندبعدی دارد و بدون همکاری نهادهای اجرایی، نظارتی و تخصصی، دادستانی عملاً با محدودیت مواجه می‌شود. فقدان سازوکارهای نهادی پایدار برای تبادل اطلاعات و اقدام مشترک، موجب شده است که بسیاری از مداخلات دادستانی، مقطعی و فاقد تداوم باشند. پیشگیری قضایی زمانی کارآمد خواهد بود که در چهارچوب شبکه‌ای هماهنگ از نهادهای عمومی اعمال شود، نه به صورت جزیره‌ای و منفرد (جواهری، ۱۳۹۸، ۱۰۳).

شاخص چهارم، تأثیر اقدامات پیشگیرانه دادستانی بر کاهش احساس ناامنی و ارتقاء اعتماد عمومی است. سیاست جنایی پیشگیرانه تنها زمانی موفق تلقی می‌شود که شهروندان، دادستانی را نهادی فعال در صیانت از منافع عمومی بدانند. در مواردی که مداخلات دادستانی شفاف، مستمر و مبتنی بر منطق حقوق عامه بوده است، شاهد افزایش مطالبه‌گری اجتماعی و همکاری شهروندان بوده‌ایم؛ امری که خود به تقویت پیشگیری اجتماعی منجر شده است (Laidler, 2017, 79).

به استنباط نگارنده، ارزیابی اقدامات پیشگیرانه دادستانی نشان می‌دهد که هرچند این نهاد از ظرفیت بالقوه قابل توجهی در پیشگیری از جرائم ناقض حقوق عامه برخوردار است، اما تحقق کامل این ظرفیت، مستلزم اصلاح رویکردهای سنتی، تقویت ضمانت اجراها، نهادینه‌سازی همکاری بین‌دستگاهی و گذار از پیشگیری صوری به پیشگیری مؤثر است. بدون چنین تحولاتی، سیاست جنایی دادستانی همچنان در معرض خطر تقلیل به واکنش‌های پراکنده و کم‌اثر باقی خواهد ماند.

۴- کارکرد تعقیبی سیاست جنایی دادستانی در جرائم ناقض حقوق عامه

در کنار کارکردهای پیشگیرانه، سیاست جنایی دادستانی در حوزه حقوق عامه واجد بعدی تعقیبی و واکنشی است که تحقق آن، تضمین‌کننده اقتدار نظم عمومی و اجرای عدالت کیفری محسوب می‌شود. تعقیب جرائم ناقض حقوق عامه، نه تنها پاسخی به رفتارهای مجرمانه ارتکاب‌یافته، بلکه ابزاری برای بازسازی اعتماد اجتماعی و تثبیت ارزش‌های بنیادین جامعه است. در این راستا، بررسی مبانی تعقیب، نقش دادستان در فرایند کیفری و چالش‌های عملی پیش‌رو، محور مباحث این بخش را تشکیل می‌دهد.

۴-۱- تعقیب جرائم علیه حقوق عامه

تعقیب جرائم علیه حقوق عامه یکی از بنیادی‌ترین جلوه‌های سیاست جنایی دادستانی و نمود عینی مداخله دولت در صیانت از منافع اساسی جامعه است. برخلاف جرائم صرفاً فردی که تعقیب آن‌ها غالباً متوقف بر اراده بزه‌دیده است، جرائم ناقض حقوق عامه ماهیتی فراشخصی دارند و تعرض به آن‌ها، مستقیماً نظم عمومی و امنیت اجتماعی را متأثر می‌سازد. ازاین‌رو، تعقیب این دسته از جرائم نه یک اختیار صرف، بلکه تکلیفی نهادی برای دادستانی به‌عنوان نماینده جامعه محسوب می‌شود. در حقوق کیفری، مبانی نظری تعقیب جرائم علیه حقوق عامه را باید در اصل تعقیب عمومی جرم جست‌وجو کرد. این اصل بر این پیش‌فرض استوار است که جرم، پیش از آن‌که نقض حق فردی باشد، تجاوز به ارزش‌ها و هنجارهای بنیادین جامعه است. به تعبیر یکی از حقوقدانان، «تعقیب کیفری در جرائم علیه منافع عمومی، واکنش جامعه در برابر تهدید نظم حقوقی است، نه صرفاً پاسخ به زیان خصوصی» (فردین و حسین زاده، ۱۳۹۸، ۱۴). بر همین اساس، فقدان شاکی خصوصی یا حتی رضایت بزه‌دیدگان بالقوه، مانع از آغاز یا استمرار تعقیب کیفری نخواهد بود.

تعقیب جرائم علیه حقوق عامه در نظام‌های کیفری معاصر، واجد ماهیتی فعال و ابتکاری است. دادستان در این حوزه، صرفاً منتظر اعلام شکایت یا گزارش جرم باقی نمی‌ماند، بلکه با اتکاء به

اطلاعات دریافتی از نهادهای نظارتی، گزارش‌های مردمی و حتی مشاهدات مستقیم، رأساً نسبت به آغاز تعقیب اقدام می‌کند. این ویژگی، تعقیب جرائم علیه حقوق عامه را به یکی از مهم‌ترین ابزارهای اعمال اقتدار حاکمیت در حوزه نظم عمومی تبدیل کرده است. به تعبیر یکی از حقوقدانان، تعقیب عمومی در این حوزه «نقطه تلاقی عدالت کیفری و حکمرانی عمومی» است (Anagnostopoulos, 2014, 203).

دامنه جرائم علیه حقوق عامه گسترده و متحول است. جرائمی نظیر تهدید سلامت عمومی، تخریب محیط زیست، اختلال در نظام اقتصادی، تضییع اموال عمومی یا نقض گسترده حقوق شهروندی، نمونه‌هایی از رفتارهایی هستند که تعقیب آن‌ها مستلزم نگاه کلان و اجتماعی است. در این موارد، تعقیب کیفری صرفاً معطوف به مجازات مرتکب نیست، بلکه هدف آن توقف وضعیت مجرمانه، پیشگیری از تداوم آسیب و اعاده منافع عمومی است. تعقیب جرائم علیه منافع عمومی باید با ملاحظه آثار اجتماعی جرم و نه صرفاً عناصر مادی آن صورت گیرد (صابر و همکاران، ۱۳۹۷، ۲۱۳). باین‌حال، تعقیب جرائم علیه حقوق عامه با چالش‌های مفهومی و عملی متعددی مواجه است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، ابهام در تعریف و تحدید حقوق عامه است که می‌تواند به تفسیر موسع از صلاحیت تعقیبی دادستان منجر شود. این امر، در صورت فقدان معیارهای روشن، ممکن است با اصول بنیادینی همچون قانونی بودن جرم و مجازات و امنیت قضایی تعارض پیدا کند. گسترش بی‌ضابطه تعقیب عمومی، خطر تبدیل عدالت کیفری به ابزار مدیریت سیاسی را در پی دارد (Easton&Piper, 2012, 67).

به استنباط نگارنده، در ایران، اگرچه قوانین مختلف به‌طور ضمنی یا صریح بر تعقیب جرائم ناقض حقوق عامه تأکید دارند، اما فقدان چهارچوب نظری منسجم، موجب ناهمگونی در رویه‌های تعقیبی شده است. تعقیب جرائم علیه حقوق عامه نیازمند معیارهای سیاست‌گذارانه روشن است تا از یک‌سو اقتدار نظم عمومی حفظ شود و از سوی دیگر، از مداخله کیفری بی‌رویه جلوگیری گردد. تعقیب جرائم علیه حقوق عامه را باید یکی از حساس‌ترین و درعین حال ضروری‌ترین کارکردهای سیاست

جنایی دادستانی دانست. موفقیت این کارکرد، در گرو توازن میان اقتدار تعقیب عمومی و رعایت اصول بنیادین حقوق کیفری است. بدون چنین توازنی، تعقیب کیفری نه تنها به صیانت مؤثر از حقوق عامه نخواهد انجامید، بلکه می‌تواند خود به منبعی برای چالش‌های حقوقی و اجتماعی بدل شود.

۴-۲- نقش دادستان در فرایند تعقیب کیفری

نقش دادستان در فرایند تعقیب کیفری جرائم ناقض حقوق عامه را نمی‌توان به آغاز دعوای عمومی یا حضور در جلسات دادرسی تقلیل داد. دادستان در سیاست جنایی معاصر، کنشگری نهادی است که در تمامی مراحل فرایند کیفری^۵ نقشی فعال، هدایت‌گر و تضمین‌کننده منافع عمومی ایفاء می‌کند. این نقش چندلایه، به‌ویژه در جرائم علیه حقوق عامه که فاقد بزه‌دیده مشخص‌اند، اهمیت مضاعفی می‌یابد.

تشخیص وصف کیفری و تصمیم‌گیری درباره آغاز تعقیب از مهم‌ترین کارکردهای دادستان است. در جرائم ناقض حقوق عامه، تشخیص اینکه یک رفتار یا ترک فعل واجد وصف کیفری است باید در چهارچوب پاسخ‌های اداری و مدنی حل‌وفصل شود، مستلزم ارزیابی دقیق آثار اجتماعی و میزان تهدید آن نسبت به نظم عمومی است. این تصمیم‌گیری، تجلی اعمال «اختیار تعقیب» در چهارچوب سیاست جنایی است، نه صرف اجرای مکانیکی قانون. یکی از حقوق‌دانان تأکید می‌کند که «دادستان در این مرحله، سیاست‌گذار خرد نظام عدالت کیفری است» (خالقی، ۱۴۰۵، ۲۳۱).

در مرحله پژوهشات مقدماتی، هدایت و نظارت بر فرایند کشف جرم و جمع‌آوری ادله نقش محوری دادستان را تشکیل می‌دهد. در جرائم علیه حقوق عامه^۶ پیچیدگی فنی موضوع ایجاب می‌کند که دادستان فراتر از نقش نظارتی منفعل عمل کند. صدور دستورات تخصصی، ارجاع امر به کارشناسان و تعیین جهت پژوهشات، از جمله ابزارهایی است که دادستان برای تضمین جامعیت و

۵- از شناسایی اولیه رفتار مجرمانه تا نظارت بر اجرای تصمیمات قضایی

۶- به‌ویژه در حوزه‌هایی نظیر محیط زیست، سلامت عمومی یا جرائم اقتصادی

بی‌طرفی پژوهشات به کار می‌گیرد. به تعبیر یکی از حقوق‌دانان، «کنترل دادستان بر پژوهشات، تضمین‌کننده توازن میان کارآمدی و عدالت در فرایند کیفری است» (Packer, 1968, 163).

در مرحله اقامه دعوای عمومی، دادستان به‌عنوان نماینده جامعه و مدافع حقوق عامه در برابر دادگاه ظاهر می‌شود. در این مقام، وظیفه دادستان صرفاً اثبات وقوع جرم و انتساب آن به متهم نیست، بلکه ارائه تحلیلی از آثار اجتماعی جرم و ضرورت مداخله کیفری نیز بر عهده او است. در جرائم ناقض حقوق عامه، دادستان باید بتواند رابطه میان رفتار مجرمانه و لطمه به منافع عمومی را به‌طور مستدل برای دادگاه تبیین کند. اقامه دعوا در جرائم علیه منافع عمومی، نیازمند استدلال اجتماعی و نه صرفاً فنی است (عابدزاده، ۱۴۰۱، ۹۴). نقش دادستان در فرایند تعقیب کیفری به صدور حکم ختم نمی‌شود. نظارت بر اجرای احکام و پیگیری آثار پسینی تصمیمات قضایی، به‌ویژه در پرونده‌های مرتبط با حقوق عامه، بخشی از مسئولیت‌های دادستان محسوب می‌شود. اجرای ناقص یا غیرمؤثر احکام می‌تواند اثر بازدارنده تعقیب را تضعیف کرده و پیامدهای اجتماعی جرم را استمرار بخشد. به همین دلیل، دادستانی در سیاست جنایی نوین، به‌عنوان نهادی مسئول در تضمین اثربخشی پاسخ کیفری شناخته می‌شود (Tonry, 2011, 98).

به استنباط نگارنده، نقش دادستان در فرایند تعقیب کیفری با چالشی اساسی همراه است: لزوم حفظ بی‌طرفی در عین ایفاء نقش مدافع منافع عمومی. دادستان باید میان اقتدار تعقیب و رعایت حقوق دفاعی متهم تعادل برقرار کند؛ تعادلی که شرط مشروعیت و مقبولیت اجتماعی سیاست جنایی است. دادستان، پیش از آن که خصم متهم باشد، نگهبان انصاف در فرایند کیفری است؛ بنابراین، نقش دادستان در فرایند تعقیب کیفری جرائم ناقض حقوق عامه، نقشی پویا، چندبعدی و سیاست‌گذارانه است. کارآمدی این نقش، مستلزم تخصص، استقلال نهادی و التزام به اصول بنیادین عدالت کیفری است؛ امری که بدون آن، تعقیب کیفری نه‌تنها از حقوق عامه صیانت نخواهد کرد، بلکه می‌تواند خود به عامل تضعیف اعتماد عمومی بدل شود.

۴-۳- چالش‌های عملی در تعقیب جرائم ناقض حقوق عامه

تعقیب جرائم ناقض حقوق عامه، با وجود اهمیت بی‌بدیل در صیانت از نظم عمومی و منافع اجتماعی، همواره با مجموعه‌ای از چالش‌های عملی و نهادی مواجه است که می‌تواند کارآمدی سیاست جنایی دادستانی را محدود کند. این چالش‌ها نه تنها ماهیتی اجرایی دارند، بلکه در قلمرو قانونی و ساختاری نیز ریشه دارند و تعامل پیچیده‌ای میان عوامل حقوقی، نهادی و اجتماعی ایجاد می‌کنند. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، ابهام در مفهوم و مصادیق حقوق عامه است. فقدان تعریف روشن و معیارهای مشخص، زمینه برداشت‌های متفاوت و گاه سلیقه‌ای از دامنه تعقیب را فراهم می‌کند. در عمل، این ابهام باعث شده است که دادستان‌ها در مواجهه با مواردی نظیر تخریب محیط زیست، تضییع منابع عمومی یا جرائم اقتصادی گسترده، نتوانند چهارچوبی مستدل و یکنواخت برای آغاز تعقیب فراهم کنند (نجفی توانا، ۱۴۰۴، ۷۸). این امر علاوه بر ایجاد ناهمگونی در رویه‌های قضایی، می‌تواند مشروعیت اقدامات تعقیبی را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

تعقیب جرائم علیه حقوق عامه غالباً نیازمند همکاری میان‌بخشی است؛ به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند محیط زیست، سلامت عمومی و اقتصاد. فقدان سازوکارهای هماهنگی پایدار میان دادستانی و نهادهای اجرایی و نظارتی، موجب تأخیر در اقدامات و کاهش اثر بازدارندگی تعقیب می‌شود. نبود هماهنگی نهادی، مانع تحقق هدف اصلی تعقیب جرائم ناقض منافع عمومی است و عملکرد دادستانی را به واکنش پراکنده و مقطعی محدود می‌کند (افشاری و پتفت، ۱۴۰۰، ۱۳۲). پیچیدگی اثبات جرائم علیه حقوق عامه که این جرائم غالباً ماهیتی غیرمادی یا جمعی دارند و مستلزم شواهد تخصصی، فنی یا آماری هستند. به‌عنوان مثال، اثبات تخلفات زیست‌محیطی یا اختلال در نظام اقتصادی نیازمند تحلیل داده‌ها و استناد به گزارش‌های کارشناسی است. ضعف دسترسی به اطلاعات جامع و کمبود کارشناسان متخصص، کار دادستان را در فرایند تعقیب دشوار می‌سازد. اثبات آسیب به منافع عمومی، نیازمند ادله عینی و تحلیل علمی است؛ فقدان این زیرساخت، کارآمدی تعقیب کیفری را محدود می‌کند (مافی و فرحانی پناه، ۱۴۰۴، ۲۹۷۱).

تعارض منافع و فشارهای اجتماعی و سیاسی، چالشی است که در بسیاری از پرونده‌های مرتبط با حقوق عامه، تعقیب مجرمان بالقوه می‌تواند با منافع اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی قدرتمندان در تعارض قرار گیرد. این شرایط، استقلال عملی دادستان را تحت فشار قرار می‌دهد و امکان اتخاذ تصمیمات جسورانه و مؤثر را کاهش می‌دهد. به تعبیر یکی از حقوقدانان، «تعقیب جرائم علیه منافع عمومی، همیشه در تقاطع حقوقی و سیاسی قرار دارد و دادستان نیازمند بالانس دقیق میان عدالت و اقتدار اجتماعی است» (Ashworth&Zedner, 2014, 154).

به استنباط نگارنده، محدودیت ضمانت اجرای کیفری و اثر بازدارندگی پایین، حتی در مواردی که تعقیب موفقیت‌آمیز باشد، ضعف در اجرای احکام، کاهش مجازات‌ها یا طولانی شدن روند قضایی، اثر بازدارنده اقدامات دادستانی را تضعیف می‌کند. به همین دلیل، تعقیب کیفری بدون تقویت زیرساخت‌های اجرایی و نظارتی، تنها بخشی از راهکار محافظت از حقوق عامه را تشکیل می‌دهد. بر این اساس، تعقیب جرائم ناقض حقوق عامه با مجموعه‌ای از چالش‌های مفهومی، نهادی، فنی و سیاسی روبرو است. شناخت دقیق این چالش‌ها، پیش‌شرط طراحی راهبردهای اصلاحی و ارتقاء کارآمدی سیاست جنایی دادستانی است. بدون رفع این موانع، تعقیب کیفری این جرائم نه تنها از حمایت مؤثر حقوق عامه باز می‌ماند، بلکه می‌تواند به عامل کاهش اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری نیز بدل شود.

۵- ارزیابی عملکرد سیاست جنایی دادستانی

با گذر از بررسی کارکردهای پیشگیرانه و تعقیبی سیاست جنایی دادستانی، ضرورت نقد و ارزیابی جامع عملکرد این نهاد آشکار می‌شود. تحلیل نقاط قوت و ضعف، شناسایی چالش‌های ساختاری و تقنینی و ارائه راهکارهای اصلاحی، زمینه‌ساز ارتقاء کارآمدی سیاست جنایی و تضمین حمایت مؤثر از حقوق عامه است. این مبحث، با تمرکز بر ارزیابی عملکرد و ارائه راهکارهای عملی، افق اصلاحات مبتنی بر شواهد و تجربه قضایی را روشن می‌سازد.

بر این اساس، ارزیابی عملکرد سیاست جنایی دادستانی در حوزه جرائم ناقض حقوق عامه، مستلزم توجه به دو محور اصلی است: میزان تحقق اهداف پیشگیرانه و اثربخشی اقدامات تعقیبی. سیاست جنایی دادستانی، به‌ویژه در نظام حقوق ایران، وظیفه تأمین نظم عمومی و حفاظت از منافع اجتماعی را بر عهده دارد؛ اما این وظیفه تنها زمانی قابل تحقق است که ابزارها و سازوکارهای موجود با اهداف سیاست جنایی همسو بوده و به‌طور مؤثر اجرا شوند. ارزیابی عملکرد نهادهای کیفری باید مبتنی بر نتایج واقعی و نه صرفاً تعداد پرونده‌ها یا اقدامات شکلی باشد (خالقی و اصغرلو، ۱۴۰۱، ۵۲).

دادستانی توانسته است در برخی حوزه‌ها نظیر پیشگیری از ساخت‌وسازهای غیرمجاز، تخلفات محیط زیستی و جرائم مالی عمومی، اثرگذاری قابل توجهی داشته باشد. صدور اخطارها، نظارت بر اجرای قوانین و همکاری با نهادهای تخصصی موجب کاهش مخاطرات و ارتقاء هنجارهای اجتماعی شده است. بااین حال، ضعف در هماهنگی نهادی، محدودیت‌های اطلاعاتی و فقدان سازوکارهای پایش مستمر، موجب شده که سیاست پیشگیرانه در بسیاری از حوزه‌ها کارآمدی کامل نداشته باشد. سیاست جنایی دادستانی نقش قابل توجهی در آغاز پژوهشات، هدایت پرونده‌ها و ارائه شواهد در دادگاه‌ها ایفاء می‌کند. بااین حال، چالش‌هایی نظیر پیچیدگی شواهد، کمبود کارشناسان متخصص، طولانی شدن روند رسیدگی و فشارهای سیاسی و اجتماعی، گاه مانع تحقق کامل اهداف تعقیبی می‌شود (شیعه علی و همکاران، ۱۳۹۴، ۳۰۵). به همین دلیل، در برخی پرونده‌ها، اثر بازدارندگی تعقیب کیفری کمتر از انتظار بوده و آسیب به منافع عمومی استمرار یافته است.

تجارب نظام‌های کیفری پیشرفته نشان می‌دهد که تحقق سیاست جنایی مؤثر، نیازمند پیوستگی میان اقدامات پیشگیرانه و تعقیبی، استقلال نهادی و شفافیت فرایندها است. پیوند هماهنگ میان پیشگیری و تعقیب، کلید موفقیت سیاست جنایی در حفاظت از حقوق عمومی است (Ashworth&Zedner, 2014, 158). این نکته، بازتاب‌دهنده ضرورت طراحی راهبردهای یکپارچه در سیاست جنایی ایران نیز می‌باشد.

به استنباط نگارنده، اهمیت بازخورد اجتماعی و اعتماد عمومی در ارزیابی عملکرد دادستانی قابل

توجه است. اقدامات پیشگیرانه و تعقیبی زمانی موفقیت آمیز تلقی می‌شوند که شهروندان، دادستانی را نهادی فعال در صیانت از حقوق عامه بشناسند و رفتارهای پرخطر اجتماعی کاهش یابد. فقدان شفافیت، اطلاع‌رسانی ناکافی و برخوردهای موسع و سلیقه‌ای می‌تواند اثر مثبت اقدامات سیاست جنایی را تضعیف کند. ارزیابی عملکرد سیاست جنایی دادستانی نشان می‌دهد که این نهاد دارای ظرفیت قابل توجهی در پیشگیری و تعقیب ناقض حقوق عامه است، اما تحقق کامل این ظرفیت مستلزم رفع موانع نهادی، تقنینی و عملی، ارتقاء جرائم هماهنگی میان‌بخشی و به‌کارگیری سازوکارهای پایش و ارزیابی مستمر است. بدون این اصلاحات، سیاست جنایی دادستانی نمی‌تواند به شکل اثربخش از منافع عمومی صیانت کند و اعتماد جامعه را ارتقاء دهد.

نتیجه

سیاست جنایی دادستانی، بیش از آن که صرفاً بازتاب واکنش کیفری به تخلفات باشد، نموداری از حکمرانی فعال و هدفمند در حوزه حقوق عامه و مدیریت ریسک‌های اجتماعی است. عملکرد دادستانی در این حوزه، ترکیبی از اقدامات پیشگیرانه و تعقیبی است که هدف آن حفظ نظم عمومی، تضمین حقوق جمعی و بازدارندگی رفتارهای پرخطر است. تحلیل دقیق فرایندها نشان می‌دهد که موفقیت سیاست جنایی در این زمینه، نه صرفاً تابع ابزارهای قانونی موجود، بلکه نتیجه هماهنگی میان ظرفیت نهادی، توان اجرایی و بهره‌گیری از داده‌ها و تحلیل‌های تخصصی است. بهره‌گیری از سازوکارهای پیشگیرانه^۷ توانسته است در موارد متعددی از تحقق آسیب‌های گسترده جلوگیری کند و بازدارندگی اجتماعی را تقویت نماید، اگرچه محدودیت‌های اجرایی و پیچیدگی‌های نهادی هم چنان مانع دستیابی به اثرگذاری کامل و یکپارچه شده است.

نقش دادستان در بعد تعقیبی بیش از هر مرحله دیگری پیچیده و چندلایه است؛ هدایت پژوهشات تخصصی، مدیریت پرونده‌ها، ارائه استدلال‌های اجتماعی و حقوقی در دادگاه، ظرفیت بالقوه دادستانی

۷- شامل نظارت پیشینی، صدور دستورهای موقت، هشدارهای رسمی و شبکه‌های اطلاعاتی میان‌بخشی

را برای تأثیرگذاری بر روندهای کیفری و تثبیت نظم عمومی آشکار می‌کند. با این حال، پیچیدگی خواهد، نیاز به دانش میان‌رشته‌ای و فشارهای نهادی و اجتماعی، دامنه و عمق اثر اقدامات تعقیبی را محدود کرده و ضرورت بازنگری راهبردی و اصلاحات هدفمند را برجسته می‌سازد. تجربه عملی نشان می‌دهد که صرف اقدام کیفری، بدون طراحی راهبردهای مبتنی بر تحلیل مخاطرات و ارزیابی مستمر اثرات اجتماعی، نمی‌تواند به شکل مؤثر حقوق عامه را تضمین کند و بازدارندگی واقعی ایجاد نماید.

تحلیل عملکرد کلان نشان می‌دهد که ظرفیت راهبردی دادستانی در مدیریت جرائم ناقض حقوق عامه تاکنون به‌طور کامل بهره‌برداری نشده است. این ظرفیت، با تقویت استقلال نهادی، ایجاد شبکه‌های هماهنگی میان‌بخشی، استفاده از فناوری‌های نوین داده‌محور و تحلیل پیش‌بینی‌کننده ریسک، می‌تواند به یک نظام سیاست جنایی پیشرفته و مبتنی بر شواهد تبدیل شود. چنین رویکردی، نه تنها موجب ارتقاء اثربخشی اقدامات پیشگیرانه و تعقیبی می‌شود، بلکه امکان طراحی پاسخ‌های بازدارنده هوشمند و متناسب با پیچیدگی‌های اجتماعی، اقتصادی و محیطی را فراهم می‌آورد. افزون بر این، بهره‌گیری از تحلیل‌های پیشرفته و داده‌های جمع‌آوری‌شده، به دادستانی امکان می‌دهد الگوهای جرم و مخاطرات بالقوه را شناسایی و برای هر حوزه تصمیم‌گیری‌های هدفمند و مبتنی بر شواهد اتخاذ کند، امری که به کاهش پراکندگی اقدامات و افزایش انسجام سیاست جنایی منجر خواهد شد.

توازن میان اقتدار تعقیب و رعایت اصول بنیادین عدالت کیفری اهمیت بسیاری دارد. فقدان چنین توازنی، حتی در صورت موفقیت محدود در بازدارندگی، می‌تواند مشروعیت اقدامات را کاهش داده و اعتماد عمومی را تضعیف کند. حفاظت از حقوق شهروندان و متهمان در کنار اعمال مقتدرانه سیاست جنایی، شرط لازم برای استمرار اثرگذاری و مشروعیت اقدامات دادستانی است. تجربه‌های تحلیلی و مطالعات تطبیقی نشان می‌دهند که تنها از طریق تلفیق اصلاحات تقنینی، ارتقاء ظرفیت‌های نهادی، طراحی سازوکارهای پیشگیرانه پیشرفته و بهره‌گیری مؤثر از داده‌ها و تحلیل‌های ریسک می‌توان سیاست جنایی دادستانی را از سطح واکنش صرف فراتر برد و به ابزاری راهبردی و اثرگذار در حفاظت از حقوق عامه تبدیل کرد.

پیشنهاد

با توجه به تمام مطالبی که تا این جا بحث کردیم باید اذعان داشت که بهبود اثربخشی در پیشگیری و تعقیب جرائم ناقض حقوق عامه نیازمند رویکردی راهبردی، مبتنی بر داده و هماهنگی نهادی است. نخست، اصلاحات تقنینی باید دقیق و راهبردی باشد؛ لازم است حقوق عامه به طور شفاف و با طبقه‌بندی موضوعی تعریف شود و اختیارات دادستان برای اقدامات پیشگیرانه و تعقیبی، در چهارچوب قانونی مستدل و با سازوکارهای شفاف تضمین گردد تا از تفسیر موسع یا سلیقه‌ای جلوگیری شود. علاوه بر این، ایجاد سازوکارهای انعطاف‌پذیر برای صدور دستورهای پیشگیرانه و اعمال نظارت بر عملکرد نهادهای عمومی و دستگاه‌های اجرایی، می‌تواند از بروز آسیب‌های گسترده پیش از تبدیل آن‌ها به جرم جلوگیری کند.

پیشنهاد می‌شود ساختاری مبتنی بر همکاری میان‌بخشی و شبکه‌های اطلاعاتی پویا ایجاد شود؛ شبکه‌ای که دادستانی را به مراکز داده تخصصی، نهادهای پژوهشاتی و سازمان‌های نظارتی مرتبط با حوزه‌های محیط زیست، سلامت عمومی، اقتصاد و حقوق شهروندی متصل کند. این رویکرد، امکان تشخیص الگوهای مخاطره‌آمیز و مداخله هدفمند را فراهم می‌کند و منجر به پیشگیری هوشمندانه و مبتنی بر تحلیل ریسک می‌شود، نه پیشگیری صرفاً واکنشی. هم‌زمان، ایجاد واحدهای تخصصی در دادستانی با توان تحلیل داده‌های اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی، می‌تواند کیفیت پژوهشات مقدماتی و اثربخشی تعقیب را افزایش دهد و امکان پیش‌بینی پیامدهای اجتماعی جرم را فراهم آورد. بازنگری در مدیریت پرونده‌های تعقیبی و سازوکارهای نظارت بر اجرای احکام ضروری است. استفاده از سامانه‌های هوشمند قضایی برای پیگیری پرونده‌ها، ارزیابی اثر اقدامات و مستندسازی روندها، امکان بازخورد مستمر و اصلاح سیاست‌ها را ایجاد می‌کند. به طور هم‌زمان، تدوین معیارهای سنجش کمی و کیفی برای اثربخشی پیشگیری و تعقیب^۸ می‌تواند ارزیابی عملکرد را علمی و دقیق

۸- شامل کاهش مخاطرات اجتماعی، میزان بازدارندگی و رضایت عمومی

نماید. نقش دادستان باید فراتر از اقدام مستقیم کیفری دیده شود و شامل کنشگری استراتژیک در سطح سیاست‌گذاری عمومی باشد؛ برای مثال، دادستان می‌تواند با تحلیل آسیب‌ها و روندهای اجتماعی، پیشنهاد اصلاح مقررات، طراحی برنامه‌های بازدارنده در سطح ملی و مشارکت در تدوین سیاست‌های اجتماعی - اقتصادی ارائه کند. این رویکرد موجب می‌شود دادستانی نه صرفاً یک نهاد واکنشی، بلکه بازیگری پیشرو در مدیریت ریسک‌های اجتماعی و حفاظت از حقوق عامه باشد.

پیشنهاد می‌شود چهارچوبی برای ارتقاء شفافیت و پاسخگویی نهادی ایجاد گردد. شفافیت در تصمیم‌گیری، انتشار گزارش‌های تحلیلی درباره پرونده‌های پیشگیرانه و تعقیبی و بهره‌گیری از بازخورد جامعه، باعث تقویت مشروعیت سیاست جنایی و افزایش اعتماد عمومی می‌شود. این اقدامات، در کنار اصلاحات ساختاری و تقنینی و بهره‌گیری از فناوری‌های داده‌محور، راهبردی جامع برای تقویت کارآمدی سیاست جنایی دادستانی فراهم می‌آورد و حفاظت از حقوق عامه را به سطحی استراتژیک و علمی ارتقاء می‌دهد.

تحلیل جامع عملکرد پیشگیرانه و تعقیبی دادستانی نشان می‌دهد که این نهاد، اگرچه با محدودیت‌های ساختاری و اجرایی مواجه است، اما ظرفیت بالقوه‌ای برای بازتعریف و بازسازی سازوکارها دارد. بهره‌برداری علمی و راهبردی از این ظرفیت می‌تواند هم‌زمان صیانت از حقوق عامه، افزایش بازدارندگی اجتماعی و ارتقاء مشروعیت نظام کیفری را ممکن سازد و زمینه‌ساز یک رویکرد هماهنگ، پیشرفته و مبتنی بر شواهد در مدیریت جرائم ناقض منافع عمومی شود. چنین رویکردی، با نگاه تحلیلی و مبتنی بر داده، سیاست جنایی دادستانی را به سطحی فراتر از واکنش صرف ارتقاء می‌دهد و آن را به نهادی مؤثر در طراحی راهکارهای پیشگیرانه و تعقیبی متناسب با پیچیدگی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تبدیل می‌کند، به نحوی که اثرگذاری بلندمدت آن بر نظم اجتماعی و اعتماد عمومی قابل مشاهده و پایدار باشد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- آشوری، محمد، ۱۴۰۴، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ بیست و چهارم، تهران، انتشارات سمت.
- افشاری، فاطمه و پنت، آرین، ۱۴۰۰، موانع احیای حقوق عامه در حقوق ایران و راهکارهای تحقق مطلوب آن، **فصلنامه دانش حقوق عمومی**، شماره ۳۳.
- پروین، خیرالله و اصحابی، فاطمه، ۱۴۰۲، دعاوی متضمن نفع عمومی ظرفیتی در احیای حقوق عامه مطالعه موردی تطبیقی، **فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب**، شماره ۳۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۴۰۴، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ چهلیم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- جواهری، علی، ۱۳۹۸، تأثیر مجازات‌های قضایی در پیشگیری از تکرار جرم سرقت، **فصلنامه فقه، حقوق و علوم جزا**، شماره ۱۱.
- خالقی، علی، ۱۴۰۵، **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول، چاپ پنجاه و یکم، تهران، انتشارات شهر دانش.
- خالقی، علی و اصغرلو، سیامک، ۱۴۰۱، ارزیابی عملکرد دادرشاهای عمومی و انقلاب و دادگاه‌های کیفری دو تهران در مورد تعلیق تعقیب و تعویق صدور حکم در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸، **فصلنامه پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی**، شماره ۲۰.
- خورشیدی اطهر، محمد، ۱۳۹۸، امکان سنجی دادخواهی از اقدامات دادستان مبتنی بر احیای حقوق عامه، **دوفصلنامه حقوق بشر و شهروندی**، شماره ۸.
- شیعه علی، علی؛ زارع، وحید؛ زارع، مجتبی، ۱۳۹۴، جایگاه سیاست جنایی مشارکتی واکنشی در مرحله تعقیب کیفری در حقوق ایران، **فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، شماره ۵.
- صابر، محمود؛ حبیب زاده، محمدجعفر؛ آقایی، امین، ۱۳۹۷، حمایت از منافع عمومی حقوق کیفری مطالعه تطبیقی ایران و برخی کشورها، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، شماره ۲۴.
- صالحی، محمدخلیل و افراسیابی، علی، ۱۳۹۸، جایگاه و حدود اختیارات دادستان در نظام رسیدگی کیفری، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، شماره ۲۵.
- عابدزاده، مصطفی، ۱۴۰۱، امنیت اجتماعی در پرتو پاسداشت حقوق عامه از سوی دادستان، **فصلنامه آراء**، شماره ۱۱.

- فردین، مصطفی و حسین زاده، پیمان، ۱۳۹۸، سیاست جنایی ایران در پیشگیری از جرائم علیه عفت و اخلاق عمومی، **فصلنامه فقه، حقوق و علوم جزا**، شماره ۱۴.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۴۰۴، **مقدمه علم حقوق**، چاپ سی ام، تهران، انتشارات گنج دانش.
- کبگانی، محمدحسن؛ منصوریان، مصطفی؛ افشاری، فاطمه، ۱۴۰۲، واکاوی مفهومی احیای حقوق عامه با مطالعه تطبیقی دعاوی منفعت عمومی، **فصلنامه پژوهشنامه حقوق اسلامی**، شماره ۶۰.
- مافی، همایون و فرحانی پناه، علی، ۱۴۰۴، چستی خواهان دارای نفع عمومی و چرایی اقامه دعاوی عمومی با تأکید بر حقوق ایران، **فصلنامه مطالعات حقوق عمومی**، شماره ۴.
- مطهری منش، مهدی؛ خسروی، حسن؛ میرزاده کوهشاهی، نادر، ۱۴۰۰، آسیب شناسی حقوقی نظارت دادستان انتظامی مالیاتی بر رفتار ماموران مالیاتی، **فصلنامه پژوهشنامه مالیات**، شماره ۵۱.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۹۶، **تقریرات درس جرم شناسی**، سیاست جنایی و تکنیک های حقوق کیفری، دوره دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی توانا، علی، ۱۴۰۴، **جرائم علیه اموال و مالکیت**، چاپ دوم، تهران، انتشارات میزان.

لاتین

- Anagnostopoulos, Ilias, 2014, Criminal justice cooperation in the European Union after the first few "steps": a defence view. ERA forum. Vol. 15. No. 1.
- Ashworth, Andrew, & Lucia, Zedner, 2014, Preventive justice. OUP Oxford.
- Currie, Elliott, et al., 2013, Social crime prevention strategies in a market society. Criminological Perspectives, Essential Readings.
- Easton, Susan, & Christine, Piper, 2012, Sentencing and punishment: The quest for justice.
- Garland, David, 2001, The culture of control: Crime and social order in contemporary society. Oxford university press.
- Laidler, Karen Joe, 2017, Criminological perspectives. Torsten K., Thom B, and Hunt G., Drugs and Alcohol Studies.
- Lazarus, Liora, 2004, Contrasting prisoners' rights: a comparative examination of Germany and England. OUP Oxford.
- Packer, Herbert, 1968, The limits of the criminal sanction. Stanford university press.
- Tonry, Michael, 2011, Punishing race: A continuing American dilemma. Oxford University Press.
- Weyembergh, Anne, & Chloé, Brière, 2017, EU criminal law: An expanding field for research, with some uncharted territories. The Routledge Handbook of Justice and Home Affairs Research. Routledge.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.28- Summer 2026

Legal Effects Arising from the Opening of Letters of Credit on the Buyer and the Beneficiary

Homayoun Mafi, Mohsen Raeisi, Ahmadreza Amiri Larijani

Examining the Potential for International Criminal Justice to Address Ecocide in the Context of Climate Change

Sobhan Tayebi, Majede Magholi

Analyzing the Nature and Mechanism of Enforcing Decisions of the International Court of Justice with an Emphasis on the Court's Practice in Facing Legal Lacunae

Somayah Rahmanian, Pouria Ebrahimzadeh

Prohibiting the Abuse of Emergency in the Iranian Legal System

Zeinab Ghaderi, Abdolmajid Yousefi, Sattar Fakhræi

Comparative Study of the Automatic Termination Clause in Iranian Law and the Contract Avoidance Mechanism under the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods

Hakime Mahmood Soltani, Mahdi Sheikh Mahmoodi

A Comparative Study of the Elements and Principles of Criminalizing Collusion to Commit a Crime in Iranian and French Criminal Law

Saber Sayyari Zohan

Challenges of Electronic Documents in Iranian Law

Mohammadreza Abdi, Sasan Vazin Puor

The Dual Role of Artificial Intelligence in Countering Misinformation and Deep Forgery: Challenges and Solutions

Atefeh Lorkijori, Seyed Ahmad Peyrovnaziri

Legal Nature of the Foundational Condition in Imamiyya Jurisprudence and Iranian Law; Explaining the Bases of Its Validity and Its Scope in Civil Partnership Contracts

Seyyed Alireza Hosseini, Mohammadreza Rostami, Tahere Jafari

A Jurisprudential Legal Study of the Status and Role of Wills of Intestate Persons in Determining the Disposition of Property After Death

Sayede Nazanin Mousavi

Foundations, Conditions and Effects of Criminal Sentences in the Iranian Criminal System

Kamran Rahimi Sekkeh Ravani

A Jurisprudential Study of the Invalidity of Transactions in the Law Requiring Official Registration of Immovable Property Transactions

Mahdi Rajaean, Jafar Ghajeh Beigloo

Child and Adolescent Victimization in the Metaverse: a Review of Understanding Causes to Prevention and Countermeasures

Javad Cheraghi

Analysis of the Supporting Roles of the Convention on the International Sale of Goods in Facilitating and Protecting International Trade

Esmail Chogani

The Function of the Prosecutors Criminal Policy in the Prevention and Prosecution of Crimes Violating Public Rights

Vahid Kioumars

Comparative Study of the Rule of Independence of Arbitration Clause in Iranian, French, English Law and the UNCITRAL

Model Law; Theories and Practices

Saeed Johar

the Legal Status of Transactions of Periodically Insane Persons in the Law of Iran and England

Amirmohammad Tavakoli, Setayesh Haj Rajabali Tehrani, Fatemeh Allahverdi, Amirreza Noghavi

The Impact of Strict Laws on Drug-related Behaviors

Hamidreza Ghanaatian

The Peaceful Role of Nuclear Energy in Iranian law and the International System with a New Approach

Mojahed Amiri, Fatemeh Asgharzadeh Shirazi

The Impact of New Technologies, Smartification, and Digital Transformation on the Implementation of the Mandatory Registration Law

Negar Fouladi, Vajihe Mohseni

Criminological Analysis of Smuggling of Goods in Hormozgan Province

Ahmad Padidar, Mohammad Kamali

Smart Contract in the Iranian Legal System

Mahdi Salehi Zadeh

Legal Challenges of E-Government and Government Civil Liability

Saeed Sardashti Birjandi

the Principle of Impartiality of the Reason for Education in the Iranian Criminal Procedure

Mohammadhasan Malek Mohammadi

Qualitative Analysis of the Foundations and Scope of Criminal Liability in the Commission of Crimes Caused by Restless Legs Syndrome: the Interaction of Neuromotor Disorder with the Elements of Fault and Attributability

Zahra Enalouy Esfahani

The Relationship Between Rule and Exception in Iranian Civil Law with Emphasis on the Principle of the Binding Force of Contracts and Its Exceptions

Amirreza Alitabar

Institutional Castling: Military Enlistment and Mass Incarceration in the United States

Bryan L. Sykes, Amy Kate Bailey, Yasser Shakeri